

گونه‌های تأثیر اخلاق در فقه و اجتهاد

سعید ضیائی فر*

چکیده: بررسی بیرونی و فلسفی علم فقه و شیوه اجتهاد را از زوایای گوناگونی میتوان به انجام رساند. یکی از آنها بررسی تأثیری است که علم اخلاق و خصلت‌های اخلاقی میتواند بر فقه و اجتهاد داشته باشد. در این مقاله تلاش شده است تا صورت‌های مختلف نقش علم اخلاق، آموزه‌های اخلاقی، خصلت‌های اخلاقی در فقه، اجتهاد و افتا، در نگاهی اجمالی بررسی، و پیامدها و تأثیرهای احتمالی آن به صورت مستند نشان داده شود. این مقاله در صدد است تا کیفیت و شیوه‌های تأثیر اخلاق و آموزه‌های اخلاقی را در مراحل اجتهاد و ابعاد مختلف علم فقه و افتا نشان دهد. امید است تا این بررسی اجمالی، زمینه بررسی‌های عمیق‌تر و دقیق‌تر را فراهم آورد و راه را برای مطلوبیت بیشتر فقه و اجتهاد موجود بگشاید.

واژگان کلیدی: علم فقه، اجتهاد، افتا، علم اخلاق، آموزه‌های اخلاقی، خصلت‌های اخلاقی، شریعت، نقش و تأثیر.

* مسئول گروه فلسفه فقه پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.



یکی از محورهای مهم فلسفه علم فقه، بررسی «تأثیر اخلاق در فقه، اجتهاد و افتاست». این مطلب را از دوزاویه می‌توان بررسی کرد:

۱. اخلاق چه نقش و تأثیری در فقه، اجتهاد و افتا داشته است (بررسی توصیفی)؛

۲. اخلاق چه نقش و تأثیری در فقه، اجتهاد و افتا باید داشته باشد (بررسی توصیهای)؛

مقصود اصلی این مقاله محور دوم است؛ ولی بررسی محور دوم را از رهگذر بررسی محور اول باید انجام داد تا روشن شود که این نوع نگاه و بررسی، در تراث فقهی و علمی ریشه دارد و از پشتوانه علمی قابل توجهی برخوردار است.

در آغاز لازم است کاربردهای برخی واژه‌های مؤثر در بحث را توضیح دهیم:

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

الف) شریعت

شریعت به معنای واقع و نفس الامر آموزه‌های دین است و در دو معنای عام و خاص به کار می‌رود:

۱. شریعت به معنای واقع احکام فقهی: در کاربرد رایج، شریعت به معنای واقع و نفس الامر خصوص احکام فقهی است، در مقابل واقع آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و...؛

۲. شریعت به معنای واقع آموزه‌های دین: گاهی شریعت به معنای واقع و نفس الامر همه آموزه‌های دینی، اعم از اعتقادی، اخلاقی، فقهی و... است؛ در این کاربرد شریعت به معنای دین و شرع است.

ب) اخلاق

اخلاق کاربردهای گوناگونی دارد که مهم‌ترین آنها چنین است:

۱. اخلاق به معنای آموزه‌های اخلاقی دین: گاهی مراد از واژه اخلاق، آموزه‌ها و دستورالعمل‌هایی است که در متون مقدس دینی آمده است و به تعبیر دیگر، مراد از آن اخلاق دینی است. بنابراین وقتی مثلاً گفته می‌شود «تأثیر اخلاق در اجتهاد»، مراد تأثیر آموزه‌های اخلاقی دین در اجتهاد است.

۲. اخلاق به معنای صفات یا حالات نفسانی: یکی از کاربردهای دیگر اخلاق، کاربرد آن به معنای ملکات و صفات درونی انسان است؛ صفاتی نظیر شجاعت، ترس، عناد، حریت، تعصب، جاه‌طلبی، استبداد به رأی و... که موضوع (یا بخشی از موضوع) علم اخلاق است.^۱ بنابراین وقتی گفته می‌شود «نقش اخلاق در اجتهاد»، مراد نقشی است که برخی صفات اخلاقی مجتهد در اجتهاد و استنباط دارد.

۳. اخلاق به معنای رشته علمی: یکی از کاربردهای رایج اخلاق، کاربرد آن به معنای یکی از رشته‌های علمی است که در آن از قضائیل و ردائیل اخلاقی و راه‌های اکتساب فضائیل و دورماندن از ردائیل بحث می‌کند.^۲ بنابراین هنگامی که گفته می‌شود «رابطه اخلاق و فقه»، مراد این است که اخلاق به عنوان یک رشته علمی، چه ارتباطی با فقه به عنوان یک رشته علمی دارد. البته رشته علمی اخلاق دارای گرایش‌ها و شاخه‌های مختلفی است و رابطه فقه با هر یک متفاوت خواهد بود.

۱. برای نمونه ر. ک: ابن مسکویه رازی، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، تحقیق قسطنطین رزیک، ص ۳۱، الجامعة الامیرکیه، بیروت، ۱۹۶۶ ق؛ و سید عبدالله شبر، الاخلاق، ص ۱۰، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۵ ق.

۲. برای نمونه ر. ک: محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، تحقیق سید محمد کلانتر، ج ۱، ص ۳۴، دار النعمان، نجف، بی تا.

۴. اخلاق به معنای پسند و رفتار اجتماعی: یکی دیگر از کاربردهای اخلاق، کاربرد آن به معنای نوعی از پسند و رفتار اجتماعی است که غالب و یا گروهی از مردم یک جامعه رفتاری را پسندیده و اخلاقی می‌شمرند (نظیر رفتار صادقانه)، و رفتار دیگری را ناپسند و غیر اخلاقی می‌شمرند (نظیر رفتار فریبکارانه).^۳ بنابراین وقتی گفته میشود که این فتوا اخلاقی است، یعنی با پسند و نوع رفتار مردم همخوانی و سازگاری دارد.

ج) اجتهاد

واژه اجتهاد نیز کاربردهای متعددی دارد:

۱. اجتهاد به معنای فرآیند استنباط حکم شرعی از ادله معتبر: در علم اصول فقه، قواعد و ضوابط معتبر استنباط احکام با استدلال به اثبات میرسد. فقیه با استفاده از این قواعد و ضوابط و استفاده از دانش رجال، غالباً مراحل را طی می‌کند تا به استنباط حکم شرعی می‌رسد. برای نمونه در مرحله اول، سند روایت را بررسی می‌کند تا صلور روایت از معصوم برای وی احراز شود (احراز وجدانی یا تعبدی)؛ در مرحله دوم دلالت و مفاد آیه یا روایت بر مدعا را بررسی می‌کند، سپس اگر آیه یا روایت مورد استناد معارض معتبری داشت، نسبت آن را با دلیل مورد استناد می‌سنجد و پس از حل تعارض بدوی و یا عمل به قواعد باب تعارض (در صورت تعارض مستقر)، به استنباط حکم فقهی می‌رسد طی این مراحل تا دستیابی به حکم فقهی فرآیندی چند مرحله ای است و فرآورده آن نظر فقهی است.

۳. برای نمونه ر. ک: امیل دورکیم، فلسفه و جامعه شناسی، ترجمه فرحناز خمسه‌ای، ص ۱۱۵، چاپ اول: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، تهران، ۱۳۶۰ش؛ محمدتقی مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، نگارش احمدحسین شریفی، ص ۷۰، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۴ش.

۲. اجتهاد به معنای قوه استنباط حکم شرعی: شخصی در اثر تمرین و تکرار پیمودن مراحل که در اجتهاد وجود دارد، به قوه و مهارت دست می‌یابد که می‌تواند احکام شرعی وقایع گوناگون را از منابع آن استخراج کند و به نظر فقهی دست یابد. گاهی اجتهاد به این قوه و ملکه گفته می‌شود که از سنخ ملکات و خصصت‌های درونی است.^۴

۳. اجتهاد به معنای منبع حکم شرعی: یکی از کاربردهای دیگر اجتهاد، کاربرد آن به معنای یکی از منابع استنباط حکم در عرض کتاب و سنت است. در جایی که حکم واقعاً پیش آمده در کتاب و سنت بیان نشده است، برخی از فقها به رأی و نظر شخصی خویش به عنوان منبع مراجعه می‌کنند،^۵ آن طور که در نقل ماجرای معاذ آمده است.^۶

۴. برای نمونه ر. ک: شیخ بهائی، زبدة الاصول، ص ۱۱۵ و ۱۵۹، چاپ اول: مرصاد، قم، ۱۳۸۱ ش.

۵. برای نمونه ر. ک: محمد معروف دوالیبی، المدخل الی علم اصول الفقه، ص ۳۶، چاپ اول: الجامعة السوریا، دمشق، ۱۳۷۴ ق؛ سید محمدجواد عاملی، مفتاح الكرامة، ج ۵، ص ۳۷۲، چاپ اول، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۰ ق؛ سید محمدباقر صدر، المعالم الجديدة، ص ۳۹، چاپ سوم: مرکز البحوث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، قم، ۱۴۲۹ ق.

۶. در ماجرای معاذ آمده است که پیامبر(ص) در هنگام گسیل وی به یمن از او پرسید: اگر مورد قضاوتی پیش آید، به چه چیزی حکم می‌کنی؟ گفت: به کتاب خدا. پیامبر(ص) پرسید: اگر در کتاب خدا نیافتی؟ گفت: به سنت رسول خدا. باز پیامبر(ص) پرسید: اگر در سنت پیامبر(ص) نیافتی؟ گفت: به تلاش فکری می‌پردازم و کوتاهی نمی‌کنم. پیامبر(ص) فرمود: حمد خدای را که نماینده رسول خدا را به آنچه مورد رضایت رسول خدا است موفق داشت. (سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۲۸۲، چاپ دوم: مؤسسة البعثة، مشهد، ۱۴۰۶ ق).

(د) فقه

۱۷۱



فقه

گونه‌های تأثیر اخلاق در فقه و اجتهاد

فقه کاربردهای متعددی داشته و دارد که نقل همه آنها خارج از حوصله این مقاله است. در این جا دو معنای مورد نیاز را ذکر می‌کنیم:

۱. فقه به معنای رشته علمی: در این کاربرد، فقه به معنای رشته‌ای علمی است که در آن خصوص احکام فرعی و عملی شریعت از منابع و ادله معتبر به شکل تفصیلی و استدلالی استخراج می‌شود^۷ و از آن به فقه استدلالی تعبیر می‌شود.

۲. فقه به معنای نظر فقهی: همان طور که در معنای اجتهاد گذشت، فقیه برای استنباط حکم شرعی مراحل را طی می‌کند، گاهی فقه به کار می‌رود و مراد از آن خصوص نظر فقهی استنباط شده است^۸ که غالباً به آن فتوا داده می‌شود و در رساله‌های عملیه منعکس می‌گردد، و گاهی هم بنا به ملاحظاتی به آن فتوا داده نمی‌شود.

(ه) افتا:

افتا یعنی فتوا و خبردادن. فقیه پس از طی مراحل اجتهاد و استنباط نظر فقهی از آن خبر می‌دهد؛ به این خبر دادن از حکم فقهی استنباط شده، افتا گفته می‌شود^۹ البته گاهی فقیه به ملاحظاتی، نظیر مخالفت استنباطش با نظر مشهور فقیهان، از اظهار نظر خودداری کرده و به احتیاط روی می‌آورد.

۷. ر. ک: علامه حلی، منتهی‌المطلب، ج ۱، ص ۵۲، چاپ اول: مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۲ ق.

۸. ر. ک: محمدتقی نجفی، هدایة المسترشدين، ج ۱، ص ۵۲، چاپ اول: مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۰ ق.

۹. ر. ک: شهید اول، القواعد والفوائد، ج ۱، ص ۳۲۰، تحقیق سید عبدالهادی حکیم، چاپ اول، مکتبه المفید، قم، بی تا.

انواع تاثیر اخلاق در شریعت

پس از روشن شدن کاربردهای واژه‌ها به تاثیر انواع کاربردهای اخلاق در شریعت، اجتهاد، فقه و افتا می‌پردازیم. در این بحث فقط صورت‌ها و شقوقی را مطرح می‌کنیم که احتمال تاثیر آن داده می‌شود و از ذکر سایر شقوق صرف نظر می‌کنیم.

۱. لحاظ آموزه‌های اخلاقی در جعل احکام شرعی فرعی

یکی از انواع تاثیر اخلاق، لحاظ آموزه‌های اخلاقی در تشریح و جعل احکام شرعی فرعی است. بنابر مبنای عدلیه که قائل به حسن و قبح عقلی و تبعیت احکام از مصالح و مفاسدند، می‌توان گفت آموزه‌های اخلاقی در تشریح احکام شرعی مدنظر قرار گرفته است^{۱۰}، ولی بنابر مبنای اشاعره که منکر حسن و قبح عقلی و تبعیت احکام از مصالح و مفاسدند، اخلاق در تشریح احکام شرعی جایگاهی ندارد.

به هر حال لحاظ آموزه‌های اخلاقی در جعل احکام شرعی فقهی، محل بحث این مقاله نیست.

۲. تاثیر اخلاق به معنای پسند اجتماعی در جعل احکام شرعی

در اینکه شارع در ابلاغ احکام شرعی، پسند و پذیرش مردم جامعه را فی‌الجمله مدنظر قرار داده است، تردیدی نیست و نمونه آن تدریجی بودن احکام شرعی است.^{۱۱} ولی در نظر گرفتن پسند و پذیرش مردم در تشریح

۱۰. برای نمونه علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد: «الاسلام بنی سنته الجاریة و قوانینة الموضوعة علی اساس الاخلاق و بالغ فی تریبة الناس علیها» (المیزان، ج ۴، ص ۱۱۰، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، بی تا).

۱۱. تدریجی بودن احکام شرعی امر مسلمی است، بلکه برخی احکام در چند مرحله جعل

احکام، مطلبی است که به تحقیق مستقل نیاز دارد. به هر حال تأثیر اخلاق به معنای پسند اجتماعی در جعل احکام شرعی، چه به شکل تأسیسی آن و چه در امضای احکام رایج در جامعه صدر اسلام، محل بحث نیست.

۳. نقش آموزه‌های اخلاقی دین در مراحل اجتهاد

فقیه‌های مراحل را طی می‌کند تا به استنباط حکم شرعی می‌رسد. آموزه‌های اخلاقی ممکن است در هر یک از مراحل، تأثیرگذار باشد که در این جا نقش آموزه‌های اخلاقی در بررسی سندی، دلالتی و در هنگام تعارض را بررسی می‌کنیم:

الف) نقش آموزه‌های اخلاقی دین در بررسی سندی

نقش آموزه‌های اخلاقی در سند روایت، به دو صورت سلبی و ایجابی متصور است:

۱. نقش سلبی: اگر روایتی وجود داشته باشد که با آموزه‌های اخلاقی قرآنی کریم و روایات معتبر، به کلی مخالف باشد. بنابر روایات متعدد و معتبری که روایت مخالف با قرآن^{۱۲} یا سنت قطعی را غیر معتبر می‌داند^{۱۳} یا

> شد که چند مرحله ای بودن و جوب حجاب و تحریم خمر دو نمونه آن است. درباره تدریجی بودن احکام ر. ک: امام خمینی، المکاسب المحرمة، تحقیق مجتبی تهرانی، ج ۱، ص ۳۰۰، چاپ سوم: مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۸ ش؛ سید محمدباقر صدر، بعوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۲۵۸، چاپ اول: مطبعة الآداب، نجف اشرف، ۱۳۹۱ ق؛ مرتضی بروجردی، مستند العروة الوثقی (تقریرات درس خارج فقه آیه... خوئی)، کتاب الخمس، ج ۱، ص ۱۹۶، دارالعلم، قم، ۱۳۶۴ ش.

۱۲. برای نمونه ر. ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۱، ح ۱۴، چاپ سوم: مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۶ ق.

۱۳. بنابر مبنای کسانی که جهت خبر ثقه را تعبدی می‌دانند (ر. ک: سعید ضیائی فر،

اساساً شرط اعتبار حدیث را عدم مخالفت با قرآن ذکر می‌کند،^{۱۴} چنین روایتی حجت و قابل استناد در فقه نخواهد بود. همان‌طور که روایات مخالف با حکم (و یا دریافت) قطعی عقل، معتبر و قابل استناد در فقه نیست.^{۱۵}

۲. نقش ایجابی: مبانی حجیت روایات قابل استناد در فقه متفاوت است. برخی به حجیت تعبدی خبر ثقه اعتقاد دارند.^{۱۶} بنابر این مبنا، موافقت مضمون خبر ضعیف با آموزه‌های اخلاقی قرآن و سنت، باعث اعتبار خبر نخواهد شد مگر اینکه قطع به صدور خبر حاصل شود.

برخی خبر موثوق‌الصدور را حجت می‌دانند.^{۱۷} بنابر این مبنا، موافقت مضمون خبر با آموزه‌های اخلاقی قرآن و سنت، یکی از قرائن و عوامل حصول وثوق می‌شود و به صورت طبیعی در صورتی که قرینه یا قرائن دیگری هم وجود داشته باشد که وثوق آور شود، خبر معتبر خواهد شد.

ب) نقش آموزه‌های اخلاقی دین در بررسی دلالت آیه با روایت فقهی

استفاده از آموزه‌های اخلاقی دین در بررسی مفاد آیه با روایت،

- > «گامی در شناخت مکتب‌های فقهی»، چاپ شده در: پیش درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی، ص ۵۱ چاپ اول: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش).
۱۴. بنابر مبنای کسانی که به حجیت خبر موثوق‌الصدور قائل‌اند (ر. ک: همان، ص ۵۱-۵۲).
۱۵. البته بنابر مسلک اصولیان که می‌گویند: «النقل لا یقاوم العقل» (محمدباقر وحید بهبهانی، الفوائد الحائریة، ص ۴۵۷؛ شیخ انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۸؛ آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۱۶۲).
۱۶. برای نمونه ر. ک: سیدابوالقاسم موسوی خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۰ به بعد، چاپ چهارم: منشورات مدینة العلم، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. برای نمونه ر. ک: امام خمینی، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۹۱، چاپ اول: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌الخمنی، تهران، ۱۳۷۹ ش.

صورت‌های مختلفی دارد که آنها را در سه فرض اصلی بررسی می‌کنیم:

۱- قوی‌تر بودن ادله آموزه‌های اخلاقی از ادله احکام فقهی: یک فرض این است که در رابطه میان آموزه‌های اخلاقی و آموزه‌های فقهی، آموزه‌های اخلاقی از نظر دلالت بر احکام فقهی تقدم دارد، مثلاً دلالت آموزه‌های اخلاقی، قوی‌تر از دلالت آموزه‌های فقهی است. در این فرض، صورت‌های مختلفی برای آموزه‌های فقهی متصور است:

۱-۱. آموزه‌های اخلاقی دین، مانع انعقاد اطلاق در دلیل حکم فقهی: گاهی آموزه‌های اخلاقی دین باعث می‌شود تا اطلاق برای دلیل حکم فقهی منعقد نگردد؛ در صورتی که آموزه‌های اخلاقی از نظر سند، معتبر و از نظر دلالت، تام باشند این عدم انعقاد اطلاق در حد فهم عرفی باشد، می‌توان از این راه کار اجتهادی در برداشت فقهی استفاده کرد.

در روایتی آمده است که فردی در زمان پیامبر (ص) به مسافرت رفت و با زنش قرار گذاشت که در مدت مسافرت از منزل شوهر خارج نشود. تا اینکه پدر زن بیمار شد و زن از پیامبر (ص) اجازه خواست که به عیادت پدر برود؛ ولی پیامبر (ص) به زن گفت بر تعهد خود پای بند باش. پدر زن مُرد و دوباره زن از پیامبر (ص) خواست که در مراسم ترحیم و تشییع پدرش شرکت کند. پیامبر (ص) فرمود به عهد خود پای بند باش.^{۱۸}

برخی از فقها از این حدیث استفاده کرده‌اند که مرد مطلقاً حق دارد که اجازه ندهد تا همسر وی از منزل خارج شود. مگر برای ادای حق واجب. هر چند که خروج وی با حقوق مرد (نظیر حق استمتاع) منافات نداشته باشد.^{۱۹}

حتی برخی گفته‌اند مرد حق دارد زن را از بازدید و عیادت پدر و مادرش

۱۸. ر. ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۷۵.

۱۹. برای نمونه ر. ک: محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۱۸۴.

منع کند؛ ولی^{۲۰} با توجه به آیات^{۲۱} و روایاتی^{۲۲} که قطع رحم را مذمت کرده است، و روایاتی که به صلۀ رحم و عیادت^{۲۳} سفارش می کند، می توان گفت بر فرض اعتبار سند روایت و تمامیت دلالت آن، امثال این روایت شمول و اطلاقی ندارد تا مواردی را که با اخلاق اسلامی سازگار نیست دربرگیرد، و روایت فوق خصوصیتی دارد و آن اینکه زن به شوهرش تعهد داده بود که به هیچ وجه از منزل خارج نشود؛ از این رو نمی توان مفساد این روایت با این خصوصیت را چنان گسترده دانست که حتی مواردی هم که با آموزه های اخلاقی اسلام ناسازگار است دربرگیرد.

۱-۲. آموزه های اخلاقی دین باعث انصراف ادله فقهی: گاهی در نگاه ابتدایی و بدون توجه به آموزه های اخلاقی، ادله حکم فقهی مطلق به نظر می آید؛ ولی پس از توجه به آموزه های اخلاقی، روشن می شود که دلیل حکم فقهی از آن مورد منصرف است، یا دست کم شمول و اطلاق آن نسبت به آن مورد، احراز نمی شود. این راه کار نیز مشروط به شرایط پیشین حجت است و نمونه احتمالی آن چنین است: آمیزش جنسی با همسر قبل از بلوغ، جایز نیست و آیا سایر استمتاعات جایز است؟ برخی از فقها به اطلاق ادله جواز استمتاع از زوجه تمسک کرده و گفته اند جایز است؛^{۲۴} ولی با توجه به برخی آموزه های اخلاقی، ممکن است در شمول این جواز نسبت به همسر شیرخوار تردید کرد، بلکه ادعا کرد که ادله جواز از چنین مواردی منصرف است و شاید به همین

۲۰. ر. ک: همان، ص ۱۸۳.

۲۱. ر. ک: سوره رعد(۱۳)، آیات ۱۹- ۲۱؛ سوره روم(۳۰) آیه ۳۸.

۲۲. ر. ک: علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۸ به بعد.

۲۳. ر. ک: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۴، ص ۸۲ به بعد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۲ ش.

۲۴. سید محمد تقی خوئی، مبانی العروة الوثقی، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۱۵۵.



جهت برخی از فقها گفته‌اند جواز برخی استمتاعات نامتعارف به دلیل روشنی نیاز دارد که آن را تجویز کند.^{۲۵}

۱-۳. توجه به آموزه‌های اخلاقی باعث ارائه استنباط و برداشت متفاوت از دلیل حکم فقهی: توجه به آموزه‌های اخلاقی دین باعث می‌شود تا استنباط دیگری از دلیل حکم فقهی ارائه شود. در این صورت هم اگر این استنباط در حد برداشت متعارف باشد، و آموزه‌های اخلاقی هم به شکل معتبری به اثبات رسیده باشد، این سازوکار هم در اجتهاد کارایی خواهد داشت. برای نمونه در روایتی می‌خوانیم: «اذا رأیتم اهل الریب و البدع من بعدی فاطهروا البرائة منهم... و باهتوهم کیلا یطعموا فی الفساد فی الاسلام».^{۲۶}

برخی از فقیهان «باهتوهم» را به معنای بهتان زدن تفسیر کرده‌اند؛^{۲۷} از این رو بهتان زدن به کسانی که قصد دارند در دین بدعت گذاری کنند جایز، بلکه واجب دانسته‌اند؛ ولی مسلم است که تهمت زدن از محرمات شدید در اسلام است و عقاب‌های دردناکی برایش ذکر شده است،^{۲۸} لذا به راحتی نمی‌توان چنین استنباطی را پذیرفت؛ به علاوه با ادراک عقلی و آموزه‌های مسلم اخلاقی قرآن^{۲۹} و

۲۵. ر. ک: سید مصطفی خمینی، مستند تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲۶. ر. ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۰۸.

۲۷. برای نمونه ر. ک: یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۱۶۴، چاپ دوم: دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۲۸. برای نمونه ر. ک: شیخ کلینی، الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۳۶۱؛ احمد نراقی، عوائد الایام، ص ۲۲۳، چاپ اول: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۷۵ ش؛ ناصر مکارم شیرازی، الامثل، ج ۳، ص ۴۴۶ و ج ۱۱، ص ۲۱؛ محمد سعید طباطبائی حکیم، مصباح المنهاج، التقلید، ص ۳۸۲، چاپ اول: مؤسسه المنار، قم، ۱۴۱۵ ق؛ شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۴۰، چاپ دوم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۸ ش.

۲۹. ر. ک: سوره مائده (۵) آیه ۸.

روایات^{۳۰} معتبر سازگار نیست. ^{۳۱} از این رو با توجه به آن اصول اخلاقی اسلام، می توان «باهتوهم» را به معنای مبهوت ساختن با استدلال دانست، همان طور که علامه مجلسی چنین تفسیر و استنباطی ارائه داده است. وی درباره این حدیث می گوید: ظاهر این است که مراد از «باهتوهم» مغلوب ساختن اهل بدعت با استدلال های قاطع است؛ به گونه ای که آنها مبهوت و متحیر شوند و بر جواب دادن قادر نباشند، همان طور که خداوند در قرآن می فرماید «قُبْهِتَ الَّذِي كَفَرَ»^{۳۲}.

برخی دیگر هم گفته اند فقط می توان عیب های واقعی وی را گفت، ولی نمی توان به آنها تهمت زد و دروغ نسبت داد؛ چرا که ادله حرمت کذب عمومیت دارد و این مورد را هم دربرمی گیرد.^{۳۳}

البته تاکید می شود که این مثال یک نمونه احتمالی است و ممکن است قرائنی در روایت وجود داشته باشد و نشان دهد که مراد از «باهتوهم» همان بهتان زدن است، که در این صورت نمی توان نمونه ای برای این راه کار قرار داد.

۴-۱. آموزه های اخلاقی باعث تقیید دلیل حکم فقهی: گاهی آموزه های اخلاقی قوی الدلاله، باعث تقیید اطلاق احکام فقهی می شود، حتی اگر

۳۰. ر. ک: شیخ کلینی، الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۱۴۶؛ علی متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۱، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳ ق.

۳۱. در روایتی امام سفارش می کند که این کار را انجام ندهید (ر. ک: شیخ کلینی، الروضة من الکافی، ج ۸، ص ۲۸۵).

۳۲. ر. ک: علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۰۴-۲۰۵. آیه مذکور آیه ۲۵۸ سوره بقره است که ماجرای گفت و گو میان حضرت ابراهیم (ع) و نمرود را نقل می کند؛ پس از اینکه نمرود گفت من افراد را می کشم و زنده نگه می دارم حضرت ابراهیم (ع) جواب قابل مناقشه ای به وی داد و گفت: فإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ.

۳۳. برای نمونه ر. ک: محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۱۳؛ سید محمد صادق حسینی روحانی، منهاج الفقاهة، ج ۲، ص ۲۲۷، چاپ چهارم: چاپخانه علمیه، قم، بی تا.

دلالت دلیل آموزه اخلاقی بسیار قوی‌تر از دلالت دلیل حکم فقهی باشد، می‌تواند آن را تخصیص بزند.

عدالت از آموزه‌های اخلاقی مهم اسلام است که در آیات فراوان به آن دستور داده شده است، و ظلم از اموری است که با تعبیرهای مختلفی از آن نهی شده است. بنابراین اگر اطلاق دلیل حکمی فقهی نسبت به موردی در نظر فقیه ظالمانه بود، به واسطه آیات و روایات معتبری که ظلم را تقبیح و از آن با تعبیرهای متفاوتی نهی می‌کند، اطلاق دلیل فقهی تقیید می‌خورد. که در اینجا نمونه‌ای احتمالی ذکر می‌کنیم.

تصرف در مال، جان، آبرو و شئون مردم و... بدون رضایت آنان ظلم است و تنها دولت مشروع اسلامی می‌تواند در شئون مردم در چارچوب ضوابط اسلامی تصرف کند. مفاد برخی روایات معتبر که فقها طبق آن فتوا داده‌اند این است که می‌توان در اموال اخذ شده از جانب دولت جائر تصرف کرد^{۳۴} و مقتضای اطلاق آن این است که اگر دولت جائر بیش از مقدار مقرر از مردم مالیات یا خراج بگیرد، تصرف در اموالی که مثلاً دولت جایزه می‌دهد جایز است؛ ولی روشن است که مالیات گرفتن بیش از مقدار مقرر ظلم است و طبعاً اطلاق روایات فوق را تقیید می‌خورد و در نتیجه جواز تصرف در مثل جایزه محدود به جایی خواهد بود که دولت بیش از مقدار متعارف و مقرر مالیات نگیرد، همان‌طور که برخی از فقها گفته‌اند^{۳۵}.

۲- تکافؤ آموزه‌های اخلاقی و احکام فقهی از نظر دلالت: فرض دیگر این است که هیچ‌کدام آموزه‌های اخلاقی و احکام فقهی از نظر دلالت بر یک‌دیگر برتری ندارند، مثلاً اگر دلالت آموزه‌های اخلاقی به واسطه ادات عموم است،

۳۴. ر. ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۱۳ به بعد، ۲۱۸ به بعد و ۲۲۰ به بعد.

۳۵. برای نمونه ر. ک: شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۱۴۲.

دلالت آموزه‌های فقهی هم به واسطه ادات عموم است، یا اگر دلالت یکی به واسطه اطلاق است، دلالت دیگری هم با اطلاق است، از این رو از راه دلالت نمی‌توان هیمنه یک دسته بر دسته دیگر را فهمید و به واسطه آن در دیگری نفوذ کرد. در این صورت باید با ملاک‌های دیگری تقدم یکی بر دیگری را به دست آورد که در این جا چند نمونه ملاک را ذکر می‌کنیم:

۱-۲. اعتضاد یک دسته از آموزه‌های اخلاقی یا استنباط فقهی به حکم عقل: گاهی حکم عقل چه به صورت قطعی چه به صورت ظن معتبر یا قوی، استنباط فقهی یا آموزه اخلاقی را تقویت می‌کند، در این صورت آن دسته‌ای که معتضد به حکم عقلی است مقدم می‌گردد؛ مثلاً میان یک آموزه اخلاقی و استنباط فقهی ناسازگاری است و آموزه اخلاقی معتضد به حکم قطعی عقل به ظلم است، در این صورت باید به دلیل اعتضاد آموزه اخلاقی به حکم قطعی عقل در استنباط فقهی و شمول آن نسبت به این مورد تجدید نظر کرد.

۲-۲. اعتضاد آموزه اخلاقی یا استنباط فقهی به دلیل نقلی: دلیل نقلی تقویت کننده آموزه اخلاقی یا استنباط فقهی به دو صورت است:

الف) دلیل نقلی کلان: گاهی از سیر در آموزه‌های دینی چنین برداشت می‌شود که در مجموع آموزه‌های اخلاقی از جایگاه مهمتری نزد شارع برخوردار است؛ مثلاً چون شارع عذاب رذایل اخلاقی را شدیدتر از ترک احکام فقهی می‌داند،^{۳۶} یا ثواب ارتکاب فضائل اخلاقی را بیشتر از انجام

۳۶. برای نمونه امام خمینی می‌فرماید «فذارات باطنیه موجب حرمان از سعادت و منشأ جهنم اخلاق - که به گفته اهل معرفت بالاتر و سوزنده‌تر از جهنم اعمال است - می‌باشد» (آداب الصلوة، ص ۵۷، چاپ چهارم: مؤسسه چاپ و نشر عروج، تهران، ۱۳۶۶ ش). امام این مطلب را با تعبیرهای مختلفی گفته است (ر. ک: انوار الهدایة، ج ۱، ص ۲، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ چهل حدیث، ص ۱۳، ۵۳، ۵۷، ۶۶، ۸۴ و ۴۳۵، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، ۱۳۶۸ ش).



گاهی حکم عقل چه به صورت قطعی چه به صورت ظن معتبر یا قوی، استنباط فقهی یا آموزه اخلاقی را تقویت می‌کند، در این صورت آن دسته‌ای که معتضد به حکم عقلی است مقدم می‌گردد.

احکام فقهی می‌داند، پس همیشه آموزه‌های اخلاقی بر احکام فقهی مقدم است. یا کسی تصور کند که آموزه‌های اخلاقی به منزله غایت هستند و احکام فقهی به منزله وسیله و همواره در تعارض هدف و وسیله، و وسیله مقدم است، پس آموزه‌های اخلاقی بر احکام فقهی مقدم است.^{۳۷} یا ممکن است از بررسی متون دینی و ملاحظه سیره شارع چنین استظهار شود که در مجموع احکام فقهی از جایگاه مهم‌تری نزد شارع برخوردار است، مثلاً از اینکه شارع دروغ را در هنگام ضرر جانی یا مالی قابل توجه نسبت به شخص تجویز کرده است، یا دروغ گفتن را به منظور جلوگیری از فتنه و تنازع، بلکه به منظور اصلاح میان دو نفر یا دو گروه تجویز کرده است و... ممکن است چنین برداشت شود که در همه موارد ناسازگاری میان آموزه‌های اخلاقی و استنباط فقهی، تقدم با دومی است.^{۳۸}

ب) دلیل نقلی خرد و موردی: گاهی دلیل نقلی فرد موردی است و به حل تعارض در موردی خاص اشاره دارد، مثلاً از روایاتی که دروغ گفتن یا تقیه کردن در مورد خطر جانی را تجویز می‌کند، تنها تقدم حکم فقهی حفظ جان بر دروغ گفتن استفاده می‌شود و نمی‌توان از آن حکم کلی برای تقدم در همه

۳۷. ر. ک: تأثیر اخلاق در اجتهاد، ص ۲۴۸-۲۴۹.

۳۸. ر. ک: همان، ص ۱۸۲-۱۸۳ و ص ۲۷۱.

موارد را استفاده کرد.

۳. تقدم استنباط فقهی بر آموزه‌های اخلاقی از نظر دلالت: گاهی ادله‌ای که حکم فقهی را ثابت می‌کند، از نظر دلالت بر ادله‌ای که آموزه اخلاقی را به اثبات می‌رساند، تقدم دارد. مثلاً دلالت دلیل حکم فقهی، قوی‌تر از دلالت دلیل آموزه اخلاقی است، مثلاً دلالت حکم فقهی به عموم است و دلالت حکم اخلاقی به اطلاق. این فرض هم مانند فرض اول به صورت‌های مختلفی متصور است:

۱-۳. حکم فقهی مانع انعقاد اطلاق برای خطاب اخلاقی گردد؛

۲-۳. حکم فقهی باعث تفاوت برداشت از دلیل آموزه‌های اخلاقی گردد؛

۳-۳. حکم فقهی باعث انصراف خطاب اخلاقی از مورد گردد؛

۴-۳. حکم فقهی باعث تقييد اطلاق یا تخصیص عموم دلیل آموزه اخلاقی گردد.

در همه این موارد اگر ادله از نظر سند اعتبار داشته باشد و دلالتش در حد ظهور عرفی باشد، فقه در اخلاق تاثیرگذار خواهد بود.^{۳۹}

۴- نقش آموزه‌های اخلاقی دین در هنگام تعارض

گاهی دو دلیل حکم فقهی با یک‌دیگر متعارض اند و نمی‌توان با شیوه‌های معتبر عرفی و عقلایی میان آنها سازگاری ایجاد کرد (تعارض مستقر).^{۴۰} مشهور دانشوران فقه و اصول به ترجیح قائل اند.^{۴۱} گروهی از آنان به لزوم

۳۹. از آنجا که بحث در این مقاله از نقش فقه در اجتهاد است، موارد فوق را به اختصار ذکر کردیم.

۴۰. این تعبیر از شهید صدر است ر. ک: دروس فی علم الاصول، الحلقة الثالثة،

الجزء الثاني، ص ۳۲۷، چاپ اول: دارالکتاب اللبنانی، بیروت، ۱۹۷۸ م.

۴۱. افراد اندکی نظیر آخوند خراسانی به تخییر قائل است (ر. ک: کفایة الاصول، ص ۴۴۵).



اکتفا به مرجحات منصوصه، و گروهی دیگر به تعدی از مرجحات منصوصه نظر داده‌اند. از این رو بحث را طبق این دو دیدگاه پی می‌گیریم:

دیدگاه اول: تعدی از مرجحات منصوصه: این دیدگاه مرجحاتی که در روایات برای ترجیح یکی از دو روایت متعارض ذکر شده است، نظیر موافقت با کتاب را از قبیل مثال دانسته و معتقد است این مرجحات تعدی نیست، بلکه چون باعث وثوق به صدور و صحت مضمون یکی از دو متعارض می‌شود، ذکر گردیده است. از این رو به هر چیزی که باعث وثوق شود تعدی می‌شود.^{۴۲}

بنابراین دیدگاه، اگر یکی از دو روایت متعارض، موافق با آموزه‌های اخلاقی قرآن، و دیگری مخالف با آموزه‌های اخلاقی بود، روایت موافق، مقدم و معتبر خواهد بود.

دیدگاه دوم: اکتفا به مرجحات منصوصه: این دیدگاه، مرجحات مذکور در روایات علاجیه، نظیر موافقت با کتاب را تعدی دانسته و به آنها اکتفا کرده است. برخی از آنان موافقت با کتاب را موافقت با عموم و اطلاق کتاب دانسته‌اند؛^{۴۳} در این صورت اگر آموزه‌ای اخلاقی دارای عموم و اطلاق متناسب با یکی از دو روایت متعارض در قرآن یافت شود، آن مرجح خواهد بود و در نتیجه روایت موافق با عموم یا اطلاق آن، حجت و روایت دیگر غیر حجت خواهد بود. ولی برخی موافقت با کتاب را موافقت با روح قرآن

۴۲. برای نمونه ر. ک: محمد باقر وحید بهبهانی، الفوائد الحائریة، ص ۲۰۹ به بعد. برای اطلاع بیشتر از مبانی و ادله آن ر. ک: سعید ضیائی فر، «قلمرو دین و ضوابط علوم دینی»، فصلنامه فلسفی-کلامی، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۷، ص ۷۹ به بعد.

۴۳. برای نمونه ر. ک: سید محمد سرور حسینی بهسودی، مصباح الاصول (تقریرات دروس خارج اصول آیت ا... خوئی) ج ۳، ص ۴۱۵-۴۱۶، چاپ چهارم: مکتبه الداوری، قم، ۱۴۰۸ ق.



دانسته‌اند؛^{۴۴} در این صورت اگر یکی از دو روایت متعارض با مضمون اخلاقی قرآن، توافق روحی داشته باشد، آن روایت معتبر و روایت دیگر غیرمعتبر خواهد بود.

۵. بهره‌گیری از آموزه‌های اخلاقی در مقام بیان احکام شرعی

فقیه پس از استنباط حکم فقهی، آن را در «توضیح المسائل» در اختیار مردم قرار می‌دهد؛ ولی در مقام بیان احکام، جنبه‌های اخلاقی احکام فقهی کمتر ذکر می‌گردد، یا احکام فقهی با ظرافت‌های اخلاقی همراه نمی‌گردد.

یکی از استفاده‌هایی که می‌توان از اخلاق در فقه داشت، تبیین فوائد و آثار اخلاقی احکام فقهی است.^{۴۵} احکام فقهی را با تعابیر لطیف اخلاقی می‌توان بیان کرد، همان‌طور که در قرآن کریم و روایات معصومان(ع)، بیان احکام فقهی با بیان فوائد همراه گردیده است، یا از ظرافت‌های اخلاقی در این زمینه استفاده شده است.^{۴۶}

۴۴. برای نمونه ر. ک: سید منیر السید عدنان قطیفی، الرافد فی علم الاصول (تقریرات درس خارج اصول آیت ... سیستانی) ج ۱، ص ۱۱، چاپ اول: دارالمورخ العربی، بیروت، ۱۴۱۴ ق؛ سید محمد باقر حسینی سیستانی، قاعدة لا ضرر (تقریرات درس خارج فقه آیت ... سیستانی)، ص ۲۰۶ و ۲۱۳، چاپ اول: دارالمورخ العربی، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۴۵. تنها برخی از فقیهان و نویسندگان در تألیفاتشان جنبه‌های اخلاقی احکام فقهی را بیان کرده‌اند. برای نمونه ر. ک: سید محمد صدر، فقه الاخلاق، صبحی محمصانی، الدعائم الخلقية للقوانين الشرعية؛ علی تمیمی، «التربية الاخلاقية فی الفقه الاسلامی»، مجلة التوحید، ش ۳۴، ص ۴۱ و ۴۳؛ وهبة زحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، ج ۱، ص ۱۰۶.

۴۶. برخی هم تلاش کرده‌اند تا احکام فقهی را با ظرافت‌های اخلاقی بیان کنند. برای نمونه ر. ک: حسین وحید خراسانی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۵۴۰؛ عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، رساله نوین.



۶- نقش خصلت‌های اخلاقی فقیه در اجتهاد و مراحل آن

فقیهان، علوم و اموری را به عنوان شرایط اجتهاد ذکر کرده‌اند، ولی خصلت‌های اخلاقی و علم اخلاق به عنوان یکی از مقدمات اجتهاد در کلام غالب فقیهان ذکر نگردیده است.^{۴۷} آری برخی از فقیهان به این بحث پرداخته‌اند، برای نمونه علامه وحید بهبهانی در بحث شرایط اجتهاد، پس از ذکر علومی نظیر اصول، کلام و رجال می‌گوید: «قوه قدسیه و ملکه قویه، اصلی‌ترین شرط اجتهاد است»^{۴۸} و سپس اضافه می‌کند: «اموری در حصول قوه قدسیه اجتهاد دخالت دارد که به اختصار چنین است: عدم کج سلیقگی، عدم اهتمام به اشکال و عیب‌جویی، عدم لجاج و عناد^{۴۹}، عدم استبداد به رأی^{۵۰}، عدم وسواس و استقرار بر نظر خاص، کودن نبودن^{۵۱}، عدم اهتمام به توجیه و حقیقت‌پوشی، نداشتن جرأت شدید در افتا، عدم افراط در احتیاط»^{۵۲}.

وی در نهایت تهذیب نفس را یکی از شرایط حصول قوه قدسیه اجتهاد

۴۷. برای نمونه ر. ک: سید محمد سرور حسینی بهسودی، مصباح‌الاصول (تقریرات درس خارج اصول آیه‌ا... خوئی)، ج ۳، ص ۴۱۳-۴۱۴. نگارنده هم برخی از علوم مقدماتی اجتهاد از دیدگاه فقها را در مقاله‌ای آورده است (ر. ک: «علوم مرتبط با فقه و ماوراء الفقه»، نشریه آینه پژوهش، شماره ۱۰۷-۱۰۸، ص ۷۳ به بعد).

۴۸. ر. ک: محمدباقر وحید بهبهانی، الفوائد الحائریه، ص ۳۳۷، چاپ اول: مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق.

۴۹. ر. ک: همان، ص ۳۳۸.

۵۰. ر. ک: همان، ص ۳۳۹.

۵۱. ر. ک: همان، ص ۳۴۰.

۵۲. ر. ک: همان، ص ۳۴.

می‌شمرد و می‌گوید «تهذیب نفس از واجب‌ترین امور است». ۵۳

بسیاری از امور مذکور از صفات و ویژگی‌های اخلاقی است و برخی از آنها هم جنبه روان‌شناختی دارد. به هر حال از نظر وی اهتمام به عیب‌جویی، عناد، استبداد به رأی، وسواس، توجیه‌گری و حقیقت‌پوشی، تهور و شجاعت بیش از حد، ترس و احتیاط مفرط، از صفات اخلاقی مضر در اجتهاد و افتاست.

همچنین ملامحسن فیض کاشانی نیز پس از ذکر علوم و اموری که در استنباط و افتا لازم است می‌گوید: «فقیه باید فهم صحیح و بدون اعوجاج و قلب سلیم بدون لجاج داشته باشد». ۵۴

واقعیت این است که برخی از صفات اخلاقی انسان، در معرفت‌های وی تأثیر می‌گذارد؛ مثلاً تعصب و جانب‌داری، ممکن است در شناخت وی تأثیر گذارد؛ ۵۵ خودخواهی و تکبر، انسان را از شناخت حق بازدارد؛ ۵۶ جدال و

۵۳. ر. ک: همان، ص ۳۴۵. وی در جای دیگر حصول قوه قدسیه اجتهاد را مشروط به جهاد نفس، تضرع و الحاح به درگاه الهی و استمداد از معصومان و فقیهان می‌شمرد (ر. ک: همان، ص ۵۰۹).

۵۴. ر. ک: الاصول الاصلیه، تصحیح میر جلال الدین حسینی ارموی، ص ۱۵۴، سازمان چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ ش.

۵۵. ر. ک: محمد محمدی ری شهری، العلم والحکمة فی الكتاب والسنة، ص ۱۷۴ و ص ۱۸۰، چاپ اول: دارالحديث، قم، ۱۳۷۶ ش.

۵۶. قران کریم می‌فرماید: ان الذین یجادلون فی آیات الله بغير سلطان اتاهم ان فی صدورهم الاکبر (سوره مؤمن، آیه ۵۶) و در روایت آمده است: شر آفات العقل، الکبر (محمد محمدی ری شهری، العلم والحکمة فی الكتاب والسنة، ص ۱۶۹ و نیز ر. ک: ملامحسن فیض کاشانی، النخبة، تحقیق مهدی انصاری قمی، ص ۶۵، چاپ دوم: سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۴۱۸ ق؛ محمدتقی جعفری، شناخت از دیدگاه علمی و دیدگاه قرآن، ص ۲۴۱، چاپ اول: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ ش.



لجاج، پرده‌ای بر روی چشم حقیقت بین بیندازد؛^{۵۷} استبداد به رأی و عدم مشورت و مباحثه با صاحب نظران و متخصصان، انسان را از شناخت ابعاد و زوایای پنهان امور بازدارد؛^{۵۸} حسد، چشم واقع بین انسان را کور و دیدن حقیقت را با تیرگی روبه‌رو سازد؛^{۵۹} بدگمانی و خوش‌گمانی مفرط (ساده‌انگاری) از موانع صحیح معرفت است؛^{۶۰} عجب و خودشیفتگی، مانع دیگری در راه معرفت است؛^{۶۱} دلبستگی به تعلقات دنیوی از جان، جاه، مقام، مال و... خطاهای اساسی در شناخت انسان پدید می‌آورد؛^{۶۲} و پیروی از خواسته‌های نفسانی، انسان را از شناخت حقیقی بازمی‌دارد؛^{۶۳} همان‌طور که شخصیت زدگی چنین نقشی را دارد.^{۶۴}

۵۷. قرآن کریم درباره گروهی می‌فرماید: و جادوا بالباطل ليدحضوا به الحق (سوره غافر، آیه ۵). در روایت هم آمده است: اللجاج يفسد الرأي (عبدالواحد آمدی. غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۶، ش ۱۱۲۰، حرف الف، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا. برای اطلاع بیشتر ر. ک: سید محمد حسینی بهشتی، شناخت از دیدگاه قرآن، ص ۶۱، چاپ دوم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۵۸. المستبد متهور في الخطاء و الغلط (ر. ک: محمد محمدی ری شهری، العلم و الحکمة فی الكتاب و السنة، ص ۱۷۳)؛ من استبد برأية ملک و من شاور الرجال شارکها فی عقولها (نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۱۶۱، ص ۱۱۳).
۵۹. الحسد من عمی القلب (ملا محسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۳۲۸، چاپ دوم: دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی‌تا).
۶۰. ایام و الظن فان الظن اکذب الکذب. (محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۵، ص ۶۲۵، چاپ اول: مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۲ ش).
۶۱. العجب يفسد العقل (همو، العلم و المعرفة فی الكتاب و السنة، ص ۱۶۹).
۶۲. ارفض الدنيا، فان حب الدنيا يعمی و یصم و یبکم (ر. ک: همان، ص ۱۶۰).
۶۳. افرأیت من اتخذ الهة هواه و اضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوه (سوره جاثیه، آیه ۲۳). و نیز ر. ک: سوره ص (۳۸)، آیه ۲۶.
۶۴. ر. ک: سوره احزاب (۳۳)، آیه ۶۷-۶۸؛ و نیز ر. ک: محمدتقی جعفری، شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن، ص ۱۴۳؛ سعید ضیائی فر، سیری در متون اسلامی، ص ۵۳، چاپ اول: معاونت امور اساتید، قم، ۱۳۷۸ ش.

عداوت و دشمنی، انسان را از جاده عدالت و انصاف خارج می‌کند؛^{۶۵} و محبت نسبت به چیزی، مجاری شناخت انسان را مسدود می‌سازد؛^{۶۶} عبودیت خداوند و عدم پیروی از هوای نفس، علوم لدنی به همراه دارد؛^{۶۷} تقوا زمینه شناخت از جانب خداوند^{۶۸} را فراهم می‌آورد و باعث می‌شود برای انسان تشخیص حق و باطل روشن گردد؛^{۶۹} و اخلاص، چشمه‌های معرفت را از قلب به زبان انسان جاری می‌سازد.^{۷۰}

بنابراین افعال و صفات اخلاقی انسان در شناخت‌ها و داوری‌های وی تاثیر می‌گذارد^{۷۱} و معرفت و دانش فقهی نیز از این قاعده مستثنا نیست. بنابراین نمی‌توان گفت هر ادعای معرفت فقهی معتبر است. البته برخی گفته‌اند اجتهاد

۶۵. این مطلب از آیه ۸ سوره مائده استفاده می‌شود: ولا یجر منکم شأن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی.

۶۶. حدیث حبیب الشی یعمی و یصم (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۵)، تأثیر شگرف محبت (و نیز نفرت) را بر ابزارهای شناخت انسان - که چشم و گوش دو مصداق مهم آن هستند - نشان می‌دهد. در حدیث دیگری امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: من عشق شیئا اعمی بصره و امراض قلبه فهو ینظر بعین غیر صحیحة و یسمع باذن غیر سمیعة (نهج البلاغه، ص ۱۹۰).

۶۷. ر. ک: سوره کهف (۱۸) آیه ۶۵.

۶۸. اتقوا الله و یعلمکم الله (سوره بقره، آیه ۲۸۲).

۶۹. یا ایها الذین آمنوا ان تقوا الله یجعل لکم فرقانا (سوره انفال آیه ۲۹)؛ و نیز ر. ک: سوره حدید، آیه ۲۸. برای اطلاع بیشتر ر. ک: عبدالله جوادی آملی، شناخت‌شناسی در قرآن، ص ۴۴۰، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰ ش.

۷۰. ما اخلص عبد لله عزوجل اربعین صباحاً الاجرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۷۴، مؤسسة الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ ق).

۷۱. علامه محمدتقی جعفری می‌نویسد: «یکی از اساسی‌ترین و با شرافت‌ترین عوامل شناخت اخلاق است» (شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن، ص ۴۲-۴۳، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ ش).

و استنباط احکام شرعی فقط به مقدمات اجتهاد وابسته است؛ از این رو هر کس مقدمات اجتهاد را به صورت متقن به دست آورد، به مقام اجتهاد دست می‌یابد و در این جهت تفاوتی میان مؤمن، منافق، عادل و فاسق نیست.^{۷۲}

از آنچه گفته شد روشن میشود که نمی‌توان سخن فوق را تأیید کرد؛ چرا که علوم مقدماتی اجتهاد، قواعد و ضوابط برداشت و استنباط را در اختیار مجتهد قرار می‌دهد، ولی این نه تنها به معنای واقع‌نمایی از حکم شرعی نیست، بلکه آیات و روایاتی که موانع معرفت را گوشزد می‌نماید، اعتبار و حجیت معرفت‌های برآمده از یکی از امور فوق را نفی می‌کند، و به تعبیر دیگر آن‌ها را معرفت‌نما می‌داند. همچنین آیات و روایاتی که به امور معرفت‌زا اشاره میکند،^{۷۳} در واقع این نوع معرفت را معرفت کاشف از واقع می‌داند.

از مؤیدات این دیدگاه، مطالبی است که فقها در لابه‌لای کلماتشان بدان اشاره کرده‌اند؛ مثلاً گفته‌اند حسن ظن به فقیهان پیشین، یکی از علل گرایش به این دیدگاه فقهی شده است؛^{۷۴} یا مقتضای حسن ظن به مقام مشهور فقها آن است که کلامشان را به گونه‌ای دیگر تفسیر کنیم.^{۷۵} یا به موردی خاص حمل

۷۲. برای نمونه ر. ک: محمدحسین غروی اصفهانی، نه‌ایة الدرایة، ج ۳، ص ۴۲۵، چاپ اول: مؤسسة آل‌البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۴ق؛ سیدمحمدجعفر مروج جزائری، منتهی الدرایة، ج ۸، ص ۳۷۷، چاپ اول: نشر مؤلف، قم، ۱۴۱۲ق.

۷۳. نظیر ان تتقوا الله يجعل لكم فرقاناً (سوره انفال آیه ۲۹) العلم نور و ضیاء یقذفه الله فی قلوب اولیائه. (محمد محمدی ری شهری، العلم والحکمة فی الکتاب والسنة، ص ۳۶؛ مرتضی مطهری، شناخت در قرآن، ص ۸۱، انتشارات سپاه، ۱۳۶۱ ش).

۷۴. برای نمونه ر. ک: ضیاء‌الدین عراقی، مقالات الاصول، تحقیق مجتبی محمودی و سیدمنذر حکیم، ج ۲، ص ۱۷۶، چاپ دوم: مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۲۳ق.

۷۵. برای نمونه ر. ک: سید محسن طباطبائی حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۱۳.

کنیم؛^{۷۶} یا گفته‌اند عصبیت، حب جاه یا سایر اغراض باطل، باعث اشتباه در درک می‌شود؛^{۷۷} یا دوری از هوا و در نظر گرفتن خداوند در سر و عین، باعث دستیابی به حقیقت می‌شود؛^{۷۸} یا انصاف، باعث پذیرش حق می‌گردد؛^{۷۹} یا پیروی بدون دلیل از گذشتگان، ممکن است انسان را از رسیدن به حقیقت بازدارد.^{۸۰}

افزون بر این گاهی دو دسته فقها یک دیگر را به «تعصب»،^{۸۱} «لجاج»^{۸۲} و

۷۶. برای نمونه ر. ک: محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۴۳.
 ۷۷. برای نمونه ر. ک: یوسف بحرانی، الدرر النجفیة، ج ۲، ص ۳۵۱، چاپ دوم: شركة دار المصطفی لاهیات التراث، بحرین ۱۴۲۸ق؛ ملا محسن فیض کاشانی، الشهاب الثاقب، تحقیق رئوف جمال‌الدین، ص ۱۲ و ۹۳، چاپ دوم: مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۱ ق. بلکه گاهی فقها یکدیگر را به لجاج و عناد متهم کرده‌اند که نمونه روشن آن اختلافی است که میان محقق کرکی و فاضل قطفی در مسأله زمین‌های خراجیه رخ داد؛ محقق کرکی رساله‌ای به نام «قاطعة اللجاج فی تحقیق حل الخراج» نوشت (چاپ شده در: الخراجیات، چاپ اول: مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۳ق). فاضل قطفی رساله «السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعة اللجاج» را نوشت و در آن می‌گوید: «کتاب قاطعة اللجاج بسیار اعوجاج و انحراف دارد و برپاکننده غوغاست» (ر. ک: السراج الوهاج، ص ۲۰، چاپ شده در: الخراجیات).

شیخ ماجد شیبانی هم می‌گوید: «خدا رحمت کند... کسی که گمشده‌اش را حقیقت قرار دهد و نفسش را از تعصب و جدال پاکیزه گرداند» (رساله «خراجیه»، ص ۲۸، چاپ شده در: الخراجیات؛ و نیز ر. ک: محمدحسن آشتیانی، کتاب القضاء، ص ۱۵۷، چاپ دوم: دارالهجره، قم، ۱۴۰۴ق).

۷۸. ر. ک: «قاطعة اللجاج»، چاپ شده در: الخراجیات، ص ۳۹.

۷۹. ر. ک: علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۶، چاپ اول: مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.

۸۰. ر. ک: سید بن طاووس حلی، کشف المحجّة، ص ۱۸۵.

۸۱. ر. ک: ماجد بحرانی، «رسالة فی الخراج» چاپ شده در: الخراجیات، ص ۵ و



«اعتساف»^{۸۳} متهم ساخته‌اند که نشان می‌دهد دست کم یکی از آن دو دسته تحت تأثیر برخی از خصلت‌های اخلاقی خویش گرفته است. اینک پس از روشن شدن تأثیر خصلت‌های اخلاقی در معرفت‌های انسان، نقش آن را در مراحل اجتهاد توضیح می‌دهیم:

الف) نقش خصلت‌های اخلاقی فقیه در اعتبار سندی

درباره اعتبار روایت، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد که محل بحث آن در این جا نیست؛ محل بحث این است که برخی از فقیهان در قبول و معتبر دانستن روایت بسیار سهل گیر، و در مقابل برخی از فقیهان در قبول روایت بسیار سخت گیر بوده‌اند. به نظر می‌رسد که عوامل گوناگونی در این زمینه مؤثر بوده است و نمی‌توان نقش خصلت‌های فقیه را در این زمینه از نظر دور داشت. برای نمونه دانشورانی که نوعی حسن ظن تا حدی افراطی داشته‌اند، به راحتی گفته‌اند احادیث کتب اربعه و غیر آن از کتاب‌های حدیثی رایج در زمان

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۳۸؛ یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۶۸، ج ۷، ص ۱۸۸ و ۲۲۳، ج ۹، ص ۴۰۶، ج ۱۱، ص ۲۰۴ و ج ۲۴، ص ۶۳؛ محمدحسن آشتیانی، کتاب القضاء، ص ۱۵۷.

۸۲. ر. ک: شیخ طوسی، المبسوط، ج ۸، ص ۱۰۷؛ سید مصطفی خمینی، تحریرات فی الفقه، کتاب الخیارات، ج ۳، ص ۲۷۸.

۸۳. برای نمونه ر. ک: شیخ بهائی، مشرق الشمسین، ص ۲۹۲، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۸ ق؛ سید محمد آل بحر العلوم، بلغة الفقیه، ج ۲، ص ۱۰۹ و ۲۲۵، چاپ چهارم: مکتبه الصادق (ع)، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ موسی خوانساری، منیة الطالب (تقریرات درس خارج فقه آیه... نائینی) ج ۱، ص ۹۵؛ محمدعلی توحیدی، مصباح الفقاهة (تقریرات درس خارج فقه آیه... خوئی) ج ۲، ص ۷۲۹؛ عبدالله جوادی آملی، کتاب الصلاة (تقریرات درس خارج فقه آیه... محقق داماد) ص ۱۲۲.

ما، قطعی الصدور از معصوم است. ۸۴.

در مقابل دانشورانی که چنین حسن ظنی نسبت به روایات ندارند، گفته‌اند این مطلب برای موافقان و مخالفان شیعه امامیه یقینی است که شیعه در احکام شرعی به روایتی که قطعی الصدور نیست عمل نمی‌کنند. ۸۵.

شاید سخت‌گیری مکتب حدیثی قم در قرن سوم و چهارم، و بررسی‌های دقیق آنان^{۸۶} در قبول حدیث را بتوان نمونه‌ای از عدم وجود حسن ظن افراطی در میان این دانشوران به حساب آورد.

ب) نقش خصلت‌های اخلاقی فقیه در استظهار

یکی از مراحل مهم اجتهاد، «استظهار» است. استظهار تا حدی تابع قواعدی نظیر اصالة العموم، اصالة الاطلاق و قاعده اولی در نفسی بودن (در مقابل غیری بودن)، تعیینی بودن (در مقابل تخییری بودن)، عینی بودن (در مقابل کفایی بودن) و... است، ولی تشخیص مصادیق این قواعد استظهاری است، مثلاً فقیه در تمسک به اطلاق باید بفهمد که آیا مولا از جهت قیدی که در صدد نفی آن یا اطلاق است، در مقام بیان است یا نه؟ گاهی فقیهی با

۸۴. ر. ک: محمد امین استرآبادی، الفوائد المدنیة، تحقیق رحمة الله رحمتی اراکی، ص ۳۲، ۷۹، ۹۳، ۱۱۸، ۳۷۱ و ۳۶۸، چاپ دوم: مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۶ ق؛ یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۱۵-۱۶ و ۲۵-۲۶ و ج ۹، ص ۳۵۶.

۸۵. ر. ک: رسائل الشریف المرتضی، المجموعة الثالثة، ص ۳۰۹ و المجموعة الثانية، ص ۶۵۵؛ الذریعة، ج ۱، ص ۲۵ و ج ۲، ص ۳۰۸. یکی از انتقادهای سید مرتضی به اهل حدیث این است که در احکام شرعی به روایت غیر قطعی الصدور عمل میکنند (ر. ک: همان، المجموعة الاولى، ص ۲۱۱).

۸۶. برای اطلاع بیشتر ر. ک: محمدرضا جباری، مکتب حدیثی قم، ص ۳۷۵ به بعد، چاپ اول: انتشارات زائر، قم، ۱۳۸۴ ش.

تمسک به قاعده اولی می‌گوید قاعده اولی این است که مولا از جهت این قید هم در مقام بیان است، ولی فقیه دیگر می‌گوید قرآینی وجود دارد که از این جهت در مقام بیان نیست. از این رو برداشت فقیه در نهایت نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. از این رو ممکن است تمایل (و شاید تعصب فقیه) نسبت به دیدگاه مشهور در استظهار وی از آیه و یا روایت مؤثر باشد،^{۸۷} یا اتکای فوق‌العاده به برداشت خود و عدم مشورت و مباحثه با دیگر صاحب‌نظران ممکن است وی را به استظهاری غیرمتعارف بکشاند،^{۸۸} یا برعکس حسن‌ظن و اتکای فوق‌العاده به برداشت دیگران، وی را از استظهار صحیح بازدارد.^{۸۹} از این رو یکی دعا‌های فقیهان، قلب پیراسته از خصلت‌های ناپسند است تا بر استنباط تأثیر منفی نگذارد.^{۹۰}

۸۷. برای نمونه ر. ک: حسین آل‌عصفور، *تمتة الحقائق*، ج ۱، ص ۴۴۷، چاپ

اول: مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق.

۸۸. از این رو گاهی برخی فقها گفته‌اند: انا و ان لم نجعل هذه الاجماعات دليلاً لكن نراها مانعة عن الاستبداد بالرأى فى تشخيص مداليل الفاظ الرواية (رضا همدانی، *مصباح الفقيه*، ج ۱، ق ۲، ص ۵۸۵. وحید بهبهانی یکی از شرایط قوه قدسیه اجتهاد را عدم استبداد به رأی ذکر می‌کند ر. ک: محمدباقر وحید بهبهانی، *الفوائد الحائرية*، ص ۳۳۹. دیگر فقها هم در لابلاى کلماتشان استبداد به رأی را غیر جایز و موجب دور شدن از فهم حکم واقعی دانسته‌اند برای نمونه ر. ک: امام خمینی، *فی التعادل والترجيح*، چاپ شده در *الرسائل*، ج ۲، ص ۵۶ و کتاب *الطهاره*، ج ۳، ص ۵۹۷.

۸۹. مرحوم علامه وحید بهبهانی آن چنان بر فهم مشهور اعتماد دارد که می‌گوید: لا يمكن فهم حکم من اول الفقه الى آخره الا بمعونه الاجماع. (*مصباح الظلام*، ج ۱، ص ۳۷ و ص ۲۷۱).

۹۰. صاحب‌جوهر در یک بحث فقهی می‌نویسد: أسأل الله تعالى تنوير البصيره و صفاء السريره، (*جواهر الكلام*، ج ۲۹، ص ۲۸۷).

۷- نقش خصلت های اخلاقی در افتا

افتا خبر دادن از نظر استنباط شده فقهی است. گاهی فقیه پس از بررسی ادله، دیدگاه فقهی را استنباط می کند، ولی به ملاحظاتی از فتوا دادن خودداری می کند. گاهی این ملاحظات منطقی، و گاهی غیر موجه می نماید. بی تردید صفات اخلاقی فقیه نیز در این زمینه مؤثر است. مثلاً ترس ممکن است یکی از عوامل تأثیر گذار بر عدم افتا باشد، گاهی این ترس ناشی از تقوا و خداترسی است که صفتی پسندیده است؛ چراکه گاهی استنباط فقیه با نظر مشهور یا اجماع فقیهان فقه روایی نزدیک به عصر معصوم مخالف است و احتمال می دهد که آنها دلیل متقنی بر فتوای خود داشته اند که به دست فقیه امروزی نرسیده است. از این رو از افتا پرهیز می کند، چون می ترسد که افترا بر خداوند باشد که مورد مذمت قرار گرفته است.^{۹۱}

ولی احتمال دیگری هم متصور است، هر چند که تاکنون هیچ فقیه خداترس و وارسته ای به آن دست نزده است و آن اینکه فقیه به استنباط جدیدی می رسد که هیچ در میان فقیهان سابقه ندارد، یا دیدگاه شاذی است؛ از این رو از ترس آبروی خود از فتوادادن خودداری می کند که این ترس در برخی موارد مذموم و غیر اخلاقی است.^{۹۲}

۹۱. الله اذن لکم ام علی الله تفترون (سوره یونس آیه ۵۹).

۹۲. این مسأله صورت های مختلفی دارد گاهی ممکن است صرفاً به خاطر حفظ موقعیت و مقام شخص خود باشد در این صورت ناپسند است، ولی گاهی فضای جامعه به حدی سنگین و نامناسب است که احتمال عقلایی داده میشود که پیامدهای ناگواری در جامعه داشته باشد نظیر ایجاد تنازع و فتنه، سوء استفاده دشمنان دین، در این صورت مصداقی از مسأله تراحم خواهد بود که باید طبق ملاک های باب تراحم آنچه اهم است مقدم شود. البته شناخت موارد بسیار دشوار است و گاه واکنش های غیر متظره ای را به همراه می آورد.

افزون بر فتوا دادن، این پرسش مطرح می‌شود که آیا در مفتی هم یک سری شرایط اخلاقی لازم است؟ به تعبیر دیگر مرجع تقلید چه شرایط اخلاقی باید داشته باشد تا مراجعه به وی از نظر شرعی جایز باشد؟

رایج‌ترین شرطی که فقیهان مطرح کرده‌اند، عدالت^{۹۳} است و غالب فقها تفسیری عمدتاً فقهی از عدالت ارائه داده و گفته‌اند: عدالت صفت نفسانی

> یکی از نمونه فتواهایی که مقداری در جامعه سرو و صدا ایجاد کرد فتوای امام خمینی به حلال بودن بازی با شطرنج به دو شرط بود: یکی اینکه شطرنج در نگاه عرف امروزی بازی فکری گردیده است و دیگر بازی قمار نیست و دیگر آنکه بازی کنندگان با شطرنج قصد قمار نداشته باشند. ر. ک: صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۲۹ (چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۷۸ ش) ولی برخی از روحانیان و مقدس نماها این فتوا را برنتابیدند تا آنجا که یکی از شاگردان و اعضای دفتر استفتای امام نامه‌ای اعتراضی به ایشان نوشت و امام در پاسخ ناچار شد نظر یکی از مراجع معاصرش را به عنوان موید نظرش نقل می‌کند (ر. ک: همان ص ۱۴۹-۱۵۰) و در پایان نامه می‌آورد: شما را نصیحت میکنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تأثیر مقدس نماها و آخوندهای بیسواد واقع نشوید، چرا که اگر بنا است با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیتان نزد مقدس نماهای احمق و آخوندهای بیسواد صدهای بخورد. بگذار هرچه بیشتر بخورد (همان، ص ۱۵۱) و در پاسخ نامه بعدی آقای قدیری می‌نویسد: ما باید سعی کنیم تا حصارهای جهل و خرافه را شکسته تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی (ص) برسیم و امروز غریب‌ترین چیزها در دنیا همین اسلام است و نجات آن قربانی می‌خواهد، و دعا کنید من نیز یکی از قربانی‌های آن گردم (همان، ص ۱۶۰)

۹۳. البته برخی از فقها گفته‌اند دلیلی بر عدالت نداریم و صرف وثاقت و تحرز از کذب و خیانت کافی است (برای نمونه ر. ک: محمدحسین غروی اصفهانی، الاجتهاد و التقليد چاپ شده در: بحوث فی الاصول، ص ۶۹ چاپ دوم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق) البته وی احتمال وجود اجماعی بودن شرط عدالت را مطرح کرده است (ر. ک: همان، ص ۶۸).

نیست، بلکه صفت عمل است و آن ترک محرمات و انجام واجبات است؛^{۹۴} ولی برخی عدالت را ملکه ای نفسانی دانسته اند که انسان را به تقوا (انجام واجبات و ترک محرمات) فرامی خواند.^{۹۵} قید «ملکه» تا حدی تعریف عدالت را اخلاقی کرده است، و برخی از فقها امور اخلاقی نظیر حسد و حقد - هر چند که ظهور و بروز نداشتند^{۹۶} - خلف وعده، شماتت،^{۹۷} تعییر،^{۹۸} عیب جویی،^{۹۹} دورویی و دوزبانی،^{۱۰۰} فریب کاری،^{۱۰۱} فخر و کبر،^{۱۰۲} طمع،^{۱۰۳} حب دنیا و عصبیت،^{۱۰۴} ریاست طلبی،^{۱۰۵} ریا،^{۱۰۶} و... را

۹۴. برای نمونه ر. ک: ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۱، ص ۲۸۰ چاپ دوم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق) علی غروی تبریزی، التفتیح فی شرح العروة الوثقی، (تقریرات درس خارج فقه آیه... خوئی) الاجتهاد التقليد ص ۲۵۵ و شیخ انصاری، رساله فی العدالة چاپ شده در: رسائل فقیه، ص ۶ چاپ اول، کنگره شیخ انصاری، قم، ۱۴۱۴ ق.

۹۵. برای نمونه ر. ک: شهید ثانی، شرح اللمعة، ج ۱، ص ۷۹۲ (چاپ دوم منشورات جامعة النجف الدینیة، نجف ۱۳۸۶ ق / ۱۳۹۸ م) سید علی طباطبائی، ریاض السائل، ج ۴، ص ۳۲۹ (چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ ق)

۹۶. برای نمونه ر. ک: محقق اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ج ۱۲، ص ۳۴۳ (چاپ دوم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق).

۹۷. ر. ک: همان، ص ۳۵۲.

۹۸. ر. ک: همان، ص ۳۵۳.

۹۹. ر. ک: همان، ص ۳۵۶.

۱۰۰. ر. ک: همان، ص ۳۶۱.

۱۰۱. ر. ک: همان، ص ۳۶۲.

۱۰۲. ر. ک: همان، ص ۳۶۴.

۱۰۳. ر. ک: همان، ص ۳۶۶.

۱۰۴. ر. ک: همان، ص ۳۶۷.

۱۰۵. ر. ک: همان، ص ۳۷۰.

۱۰۶. ر. ک: همان، ص ۳۷۱. وی در پایان این بحث می گوید در کتاب های فقهی معمولاً از مباحث اخلاقی بحث نمیشود ولی ما به صورت مفصل از آن بحث کردیم چون از بیماریهای قلبی است که بسیار به علاج نیاز دارد (ر. ک: همان، ص ۳۷۴).



واقعیت این است که برخی از صفات اخلاقی انسان، در معرفت‌های وی تأثیر می‌گذارد؛ مثلاً تعصب و جانب‌داری، ممکن است در شناخت وی تأثیر گذارد؛ خودخواهی و تکبر، انسان را از شناخت حق بازدارد؛ جدال و لجاج، پرده‌ای بر روی چشم حقیقت بین بیندازد.

مضر به عدالت دانسته‌اند، ولی برخی گفته‌اند بسیاری از امور مذکور به عدالت فقهی خللی وارد نمی‌کند، بلکه شخص پیراسته از این صفات اخلاقی، ایمان و عدالت بالاتری دارد^{۱۰۷}.

برخی افزون بر عدالت، شروط اخلاقی‌ای ذکر کرده‌اند، نظیر ورع و عدم حرص بر تحصیل جاه و مال دنیا،^{۱۰۸} ولی شرطی اخلاقی، افزون بر سه شرط فوق ذکر نگردیده است.

۸- نقش علم اخلاق در علم فقه

نقش علم اخلاق در علم فقه و به تعبیر دیگر، بهره‌گیری از علم اخلاق در علم فقه، به صورت‌هایی متصور است که مهم‌ترین آنها بدین قرار است:

الف) بهره‌گیری از اهداف علم اخلاق؛

ب) بهره‌گیری از منابع علم اخلاق؛

ج) بهره‌گیری از روش‌های علم اخلاق؛

۱۰۷. ر. ک: محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۰.
۱۰۸. برای نمونه ر. ک: سید ابوالحسن اصفهانی، وسیلة النجاه مع تعالیک الامام الخمینی، ص ۹ چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۲۲ ق؛ امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۷، مسأله ۳ چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۲۰ ق عده من الفضلاء، مستند تحریر الوسیلة، الاجتهاد و التقليد، ص ۱۳۷ چاپ اول، مؤسسه العروج، تهران، ۱۳۸۶ ش.

د) بهره‌گیری از مبانی علم اخلاق؛

ه) بهره‌گیری از تعاریف علم اخلاق.

در این محور تلاش می‌شود تا نکاتی درباره‌ی صور فوق مطرح شود تا زمینه برای تأملات و بررسی‌های بیشتر محققان در این زمینه فراهم آید. نگارنده امیدوار است در فرصت دیگری این بحث را تعمیق و توسعه بیشتری دهد و زوایای پنهان آن را بیشتر روشن نماید.

الف) بهره‌گیری از اهداف اخلاق

این بحث مبتنی بر این است که یا اهداف علم فقه و اخلاق روشن شود، یا اهداف آن دو را به عنوان اصل موضوعی بپذیریم، و از آن‌جا که بررسی اهداف فقه و اخلاق فرصت فراوانی می‌طلبد، به عنوان اصل موضوعی از آن بحث می‌کنیم:

۱. تکامل نفس، یکی از اهداف علم اخلاق: یکی از اهدافی که برای علم اخلاق مطرح است، تکامل نفس و پیراستن آن از رذایل اخلاقی و آراستن آن به فضایل اخلاقی است. از این رو ممکن است فقهی این هدف را برای علم فقه در نظر بگیرد. بنابراین در صورتی که به روش معتبر ثابت شود که هدف بخشی از احکام فقهی، تأمین این هدف است و در شرایط خاصی این هدف تأمین نشد، باید در عموم و شمول ادله آن احکام نسبت به آن شرایط تجدید نظر شود.
۲. سازگاری اجتماعی، یکی از اهداف علم اخلاق: یکی از اهداف دیگری برای اخلاق مطرح گردیده است، سازگاری و عدم تنازع و همبستگی اجتماعی است. ممکن است فقهی این هدف را برای علم فقه (یا بخشی از احکام فقهی) در نظر بگیرد. بنابراین در صورتی که از راه‌های معتبر روشن شود که هدف بخشی از احکام فقهی صرفاً تأمین این هدف است، و در موقعیت زمانی و مکانی دیگری آن هدف تأمین نشد، لازم است در عموم و شمول آن حکم نسبت به این موقعیت تجدید نظر شود.

افزون بر علم اخلاق، ممکن است فقیه از بررسی آموزه‌های اخلاقی قرآن و روایات معتبر، به اهداف فوق یا اهداف دیگری دست یابد و آن اهداف را برای

بخشی یا همه احکام فقهی در نظر بگیرد و به واسطه آن در احکام فقهی تأثیر بگذارد.

ب) بهره‌گیری از منابع علم اخلاق

کتاب، سنت و عقل سه منبع اصلی اخلاق دینی و فقه است، ولی در برخی گرایش‌های اخلاقی نظیر اخلاق عرفانی، شهود از منابع مهم است. بنابراین اگر به اثبات رسد که شهود و وجدان و... می‌توانند منابع معرفت‌زا باشند، ممکن است با شرایطی در علم فقه هم کارایی داشته باشند. همان‌طور که در علم اصول، وجدان بسیار به کار گرفته شده است. ۱۰۹

ج) بهره‌گیری از روش‌های علم اخلاق

اخلاق اسلامی روشی اختصاصی غیر از روش علم ندارد، ولی اگر روشی جدید برای آن ساخته و پرداخته شود می‌توان از آن روش در علم فقه هم با رعایت شرایطش استفاده کرد، اما روش‌های اخلاق غیر دینی در صورتی که اعتبار آن به اثبات رسد، قابل استفاده در فقه خواهد بود.

د) بهره‌گیری از مبانی علم اخلاق

اخلاق اسلامی و علم فقه مبانی مشترکی دارند، نظیر توحید ربوبی، نقش

۱۰۹. برای نمونه ر. ک: فاضل تونی، الوافیة، تحقیق محمدحسین رضوی کشمیری ص ۱۶۰، چاپ اول، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ ق میرزا ابوالقاسم قمی، قوانین الاصول، ص ۴۸ (مکتبة العلمیة الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۸ ق محمد تقی اصفهانی، هدایة المسترشدين، ص ۳۳۱، مؤسسه آل البيت، قم، بی تا): شیخ انصاری، حاشیه علی القوانین، ص ۸۷، ۲۷۳ کنگره شیخ انصاری، قم، ۱۴۱۵ ق ضیاء الدین عراقی، مقالات الاصول، مجتبی محمودی و منذر حکیم ج ۱، ص ۳۱۳، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۳۷۸ ش سید محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، الحلقة الثالثة، ج ۱، ص ۳۱۳ چاپ اول، دارالکتاب اللبنانی، بیروت، ۱۹۷۸ ق.

وحی و نبوت در هدایت انسان، خاتمیت اسلام، جاودانگی، جهان‌شمولی و جامعیت آن و...، و به نظر نمی‌رسد که علم اخلاق مبنای اختصاصی داشته باشد تا از بهره‌گیری از آن در فقه سخن به میان آید. آنچه در این عنوان مهم به نظر می‌آید این است که آیا علم فقه مبنای اخلاقی هم دارد. به تعبیر دیگر علم فقه یک سری پیش‌فرض‌ها و مبادی تصوراتی داشته باشد که علم اخلاق عهده‌دار تثبیت و تبیین آنهاست. به نظر می‌رسد از نظر مبادی تصویری پاسخ مثبت است،^{۱۱۰} ولی از نظر مبادی تصدیقی به بررسی و تأمل بیشتری نیاز دارد.

ه) بهره‌گیری از تعاریف علم اخلاق

گزاره‌های فقهی مانند سایر گزاره‌ها، از موضوع و محمول تشکیل شده است. پرسش این است که آیا در تعریف موضوع و محمول گزاره‌های فقهی، می‌توان از علم اخلاق کمک گرفت؟ پاسخ به صورت فی‌الجمله مثبت است؛ محمول گزاره‌های فقهی بر دو قسم است: یا واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح است که در احکام تکلیفی به کار می‌روند، یا امثال پاک، نجس، صحیح، باطل، شرط، مانع و... است که در احکام وضعی به کار می‌روند. در تعریف برخی موضوعات فقهی می‌توان از اخلاق استفاده کرد، مثلاً در تعریف عدالت، توبه و... می‌توان از علم اخلاق استفاده کرد. همان‌طور که برخی از فقها در تعریف عدالت^{۱۱۱} و توبه^{۱۱۲} از آن استفاده کرده‌اند. شاید در محمول

۱۱۰. در عنوان بعدی از آن بحث می‌کنیم.

۱۱۱. برای نمونه ر. ک: علامه حلی، ارشاد الاذهان، تحقیق فارس حسون، ج ۲، ص ۱۵۶ چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق و شهید اول، الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۱۲۶ چاپ اول، مؤسسه آل‌البیت (ع)، قم، ۱۴۱۹ ق.

۱۱۲. برای نمونه ر. ک: ملا محسن فیض کاشانی، النخبة، ص ۴۹-۵۰؛ سید حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ۷، ص ۲۹۲ مطبعة الخيام، قم، ۱۴۰۲ ق شیخ طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۱۴۵ چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.

گزاره‌های فقهی هم بتوان از اخلاق استفاده کرد، مثلاً در روایت واژه‌ای به کار رفته است که به حسب قواعد اصولی و جوب و لزوم از آن استفاده می‌شود ولی با توجه به حکم اخلاق، حمل بر غیر الزام می‌شود یا برعکس، قرینه‌ای بر عدم الزام وجود دارد، ولی اخلاق حکم به الزام می‌دهد و باعث می‌شود قرینه مزبور تحت الشعاع قرار گیرد و مقتضای قاعده اصولی که همان الزام است استفاده شود.

نتیجه گیری

همان‌طور که گذشت اخلاق، فقه، اجتهاد و... کاربردهای گوناگونی دارد که می‌توان نقش و بهره‌گیری از هر یک را بررسی کرد. نتیجه این بررسی اجمالی چنین است: اخلاق به معنای آموزه‌های اخلاقی، در جعل احکام شرعی مدنظر قرار گرفته است، اما به معنای پسند و پذیرش اجتماعی در مرحله جعل حکم شرعی ملاحظه نمی‌شود، ولی در مرحله ابلاغ یا اجرای حکم شرعی ممکن است مدنظر قرار گیرد. اخلاق به معنای آموزه‌های اخلاقی دین، در مراحل مختلف اجتهاد ممکن است تأثیر داشته باشد، همان‌طور که در مقام بیان و تبلیغ احکام شرعی می‌توان از آن استفاده کرد.

اخلاق به معنای خصلت‌های اخلاقی فقیه، به صورت فی الجمله می‌تواند در مراحل مختلف اجتهاد و افتا تأثیر داشته باشد. همچنین ممکن است از اهداف، منابع، مبانی، روش‌ها و تعاریف علم اخلاق در علم فقه استفاده شود. به هر حال به نظر می‌رسد در بازخوانی و بازنگری فقه، اجتهاد و افتا می‌توان از آموزه‌های اخلاقی دین و علم اخلاق استفاده کرد و در این مقاله صرفاً مروری اجمالی به مهم‌ترین شقوق این مسئله صورت گرفت. امید است که در آینده این موضوع با عمق و بسط بیشتری بررسی گردد.